# درس 1

1 دعا
رهبر گروه: دعا کنید و اعضای گروه و نیز این درس را که راجع به موعظهٔ ملکوت خدا است، به خداوند بسپارید.

2 در میان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقیقه)
پیدایش
هر یك به‌نوبت و به‌طور خلاصه برای دیگران تعریف کنید که در خلال یکی از «اوقات خلوتی» که به مطالعه قسمت‌های تعیین‌شده از کتابمقدس مشغول بوده‌اید چه آموخته‌اید (پیدایش 22و24و27و28)، (یا یادداشتهایی را که در اوقات خلوت خود نوشته‌اید، بخوانید ).
به کسی که صحبت می‌کند خوب گوش کنید، سخنانش را جدی بگیرید و او را بپذیرید. در مورد آنچه می‌گوید بحث نکنید.

3 به خاطر سپردن (5 دقیقه)
عنوان مجموعه: ملکوت خدا
تفکر کنید، حفظ نمایید و دوره کنید. ملکوت خدا 1: وارد ملکوت خدا شوید: یوحنا 3:3و5

4 تعلیم (90 دقیقه)
بستن مرد زورآور
«مثل مرد زورآور» در متی 12:29، مثلی است درباره «برقراری ملکوت خدا».
مَثَل «داستانی است زمینی با معنایی آسمانی»؛ یا «توضیحی است مبتنی بر امور واقعی زندگی به‌منظور تعلیم حقیقتی روحانی.» عیسی از وقایع عادی و روزمره زندگی انسان استفاده می‌کرد تا اسرار ملکوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعیت وضعیتشان و نیازشان به احیا روبرو سازد.
این مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعهٔ مثل‌ها (ر.ك. ضمیمه 1) بررسی خواهیم کرد.

قرائت: متی 12:22-37، مرقس 3:22-30، و لوقا 11:28-29. در متی 12:28-29 چنین آمده: «لیکن هر گاه به‌روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا به شما رسیده است. و چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و سپس خانه او را تاراج کند.» و در لوقا 11:20-22 آمده: «لیکن هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا ناگهان بر شما آمده است. وقتی که مرد زورآور سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد، اموال او محفوظ می‌باشد. اما چون شخصی زورآورتر از او آید، بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد می‌داشت از او می‌گیرد و اموال او را تقسیم می‌کند.»

1- درك داستان طبیعی مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازی بیان شده‌اند تا مفهومی روحانی را تشریح کنند. از این رو، نخست به بررسی واژگان و پیشینهٔ فرهنگی و تاریخی داستان می‌پردازیم.
بحث: چه عناصری در داستان مطابق واقعیات زندگی روزمره‌اند؟
یادداشتها:
الف) «هر مملکتی که بر ضد خود تجزیه شود» نابود خواهد شد، و هر شهر یا خانه‌ای که دچار اختلاف و چنددستگی شود، پایدار نخواهد ماند. این واقعیتی بدیهی است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد. تاریخ پر است از شرح‌حال کشورهایی که بر اثر جنگ داخلی باعث نابودی خود شده‌اند. در این مورد نیز که چطور اختلافات و درگیریهای داخلی موجب گردیده خانواده‌ها از هم بپاشند، کتابهای بسیار نگاشته شده است.
ب) «دزدی که وارد خانه شخص زورآوری شود» نخست صاحبخانه را می‌بندد و آنگاه وسایل خانه را به سرقت می‌برد. در تمام دنیا چنین است، و بنابراین این نیز واقعیتی بدیهی است. این مثل، داستانی است مطابق واقعیات زندگی روزمره، و دارای عناصری است که می‌تواند در هر جای دنیا اتفاق بیفتد.

2- بررسی چارچوب آنی مَثَل و تعیین عناصر آن
مقدمه: چارچوب شامل «زمینة» مَثَل و «توضیح یا کاربردِ» آن می‌گردد. زمینهٔ مثل ممکن است بیانگر این نکته باشد که مثل به چه مناسبتی گفته شده، یا اینکه شرایط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمینه معمولاً قبل از مثل یافت می‌شود و توضیح یا کاربرد، بعد از مثل.
کشف و بحث: زمینه، داستان، و توضیح یا کاربرد مَثَل چیست؟
یادداشتها:

الف) زمینهٔ این داستان، در متی 12:22-24 یافت می‌شود.
1- معجزه. عیسی در این قسمت نیز مانند آنچه در متی 12:2و10و14 می‌بینیم، کماکان در بین مخالفان، بویژه فریسیان و علمای شریعت است. مردم شخص دیوزده‌ای را نزد او آورده بودند که علاوه بر دیوزدگی، گنگ و نابینا نیز بود، اما عیسی او را شفا داد بطوریکه دیگر نه دیوزده بود، نه گنگ و نابینا! این معجزهٔ عیسی بر ناظران تأثیر عمیقی گذاشت و آنان «به حیرت افتادند». به عبارت دیگر، این معجزهٔ خارق‌العاده آنان را در بهت و حیرت فرو برد و به وحشتشان انداخت.

2- مسیح موعود. اگرچه بسیاری از مردم متقاعد شده بودند که این عیسی همان مسیحای موعود است، جرأت نداشتند این را علناً بگویند، زیرا از فریسیان که دشمن قسم‌خوردهٔ عیسی بودند می‌ترسیدند. بنابراین در همه جا از هم می‌پرسیدند: «آیا این شخص پسر داود است؟» عنوان «پسر داود» در طی خدمت عیسی در این جهان، به‌عنوان مترادفی برای لقب «مسیحا» به‌کار می‌رفت. پایه و اساس چنین انتظاری بر دوم سموئیل 7:12-14 و اول تواریخ 17:11-14 استوار بود که در آن ناتان نبی پیشگویی کرده بود که کسی از نسل داود ظهور خواهد کرد و پادشاهی خود را تا ابد در ملکوت خدا بر پا خواهد داشت (ر.ش. متی 21:15-16). اما مردم بدرستی نمی‌دانستند باید منتظر چه نوع مسیحایی باشند. آیا او صرفاً آنان را از مشکلات زمینی چون بیماری و مرض می‌رهاند؟ یا اینکه از ظلم و جور سیاسی و نظامی روم نجاتشان می‌داد اما نه از گناه؟ بسیاری از مردم، و تا حدی حتی خود شاگردان عیسی، درک درستی راجع به مسیحای موعود که قرار بود بیاید نداشتند. او را بیشتر پادشاه زمینی اسرائیل تصور می‌کردند تا یك پادشاه آسمانی (متی 20:21، لوقا 19:41-42، یوحنا 6:15و26و30و35 ، اعمال 1:6).

3- اتهام. بااینحال، این مسأله که آیا عیسی همان مسیحای موعود هست یا نه، برای فریسیان و علمای شریعت حکم سمّ را داشت. علمای شریعت از اورشلیم آمده بودند صرفاً برای اینکه در سخنان و اعمال عیسی بهانه‌ای بیابند و بدین ترتیب او را بدام بیندازند (مرقس 3:22). از این رو به عیسی حمله کردند. نخست او را مستقیماً خطاب قرار دادند و متهمش کردند به اینکه مقررات روز سَبَت را زیر پا گذاشته است (متی 12:2و10)، و حال نیز پشت سر او به وی تهمت می‌زدند و می‌گفتند دیوها را به قدرت شیطان بیرون می‌راند.
«بعلزبوب» خدای عقرون (دوم پادشاهان 1:1-6) و «خداوند مگسِ لاشه مردار» بود، و معتقد بودند در برابر چنین مگسهایی از مردم محافظت می‌کند. او در عهدجدید «بعلزبول» خوانده می‌شود، که احتمالاً به معنای «خداوند زباله یا مدفوع حیوان» است و به‌عنوان تحقیر به‌کار می‌رفت. این نام - چنانکه از مقایسه متی 12:24-27 با متی 9:34 بر می‌آید- در عهدجدید بی‌تردید به «رئیس دیوها» (یعنی ابلیس) اشاره دارد. بدین ترتیب می‌بینیم که فریسیان چه تهمت زشتی به عیسی می‌زدند. مخالفان عیسی شیطان را صرفاً روحی پلید که از خارج بر عیسی اعمال نفوذ می‌کند نمی‌دانستند، بلکه می‌گفتند شیطان در وجود خود عیسی لانه کرده و در روح او حضور دارد. می‌گفتند عیسی روح پلید دارد (مرقس 3:30، یوحنا 8:ـ 48)، و حتی تا بدانجا پیش رفتند که ادعا کردند او خود شیطان است (متی 10:25)! مخالفان عیسی از آن رو به او تهمت می‌زدند که به شخصیت و خدمت پربار او حسادت می‌کردند. این واقعیت که روز به روز از شمار پیروان آنان کاسته می‌شد و نفوذ خود را بر مردم از دست می‌دادند، برای آنان غیرقابل تحمل بود.

ب) داستان این مثل در متی 12:25 و 29 یافت می‌شود.

ج) توضیح یا کاربردِ این مثل در متی 12:29-37 یافت می‌شود. عیسی در اینجا به تهمتِ دروغ فریسیان پاسخ می‌دهد.

1- متی 12:25-26. «تهمتی که به عیسی زده‌اند پوچ و بی‌اساس است.» عیسی می‌گوید این تصور که شیطان به ضد ملکوت خود بپا خیزد و کمر به نابودی مریدان خودش بندد، تصوری پوچ و واهی است! شیطان هیچگاه با خود مخالفت نمی‌کند، چه در غیر اینصورت کار خودش را نابود خواهد ساخت.

2- متی 12:27. «تهمتی که به عیسی زده‌اند، تناقض‌گویی است.» عیسی می‌فرماید که مریدان خود فریسیان (همان «پسران فریسیان») گواه بر آنند که ادعای ایشان باطل است. این یهودیان ادعا می‌کردند این قدرت را دارند که دیوها را به اِسم خدا اخراج کنند. از متی 7:22 چنین بر می‌آید که آنان براستی چنین قدرتی داشتند و اینکه آیا واقعاً دست به اخراج ارواح می‌زدند یا نه، ربطی به بحث ما ندارد. حال اگر می‌گفتند عیسی به قدرت شیطان دیوها را بیرون می‌راند، با این گفته در واقع خودشان را محکوم می‌کردند! و اگر هم می‌گفتند که دیوها تنها به قدرت خدا اخراج می‌شوند، با این گفته معلمانشان یعنی فریسیان را محکوم می‌ساختند. بنابراین در هر دو صورت، ادعای مریدان فریسیان برای خود فریسیان مایه بسی سرافکندگی می‌بود!

3- متی 12:28-30. «تهمتی که به عیسی زده‌اند، حقیقت را مخدوش می‌سازد و وارونه جلوه می‌دهد.» عیسی می‌فرماید که تهمت دروغ فریسیان در واقع سرپوش گذاشتن بر حقیقت است. حقیقت این است که او دیوها را نه به قدرت شیطان، بلکه به قدرت روح خدا (یعنی روح‌القدس، 12:32) بیرون می‌راند! عیسی از زمان آغاز رسالت خود پیوسته بیماران را شفا می‌داد، جذامیان را طاهر می‌ساخت، مردگان را زنده می‌کرد، گناهان را می‌بخشید، دروغهای مخالفانش را فاش می‌نمود، و پیام انجیل را به همگان اعلام می‌داشت. او دیوها را در این چارچوب اخراج می‌کرد. این واقعیت که او نمایندگان شیطان را بیرون می‌راند، نشاندهندهٔ آسیب‌پذیر بودنِ ملکوت شیطان است! عیسی چنین تعلیم می‌دهد که این واقعیت که ملکوت شیطان در حال فروپاشی است، خود گواه آن است که ملکوت خدا در میان آنان حضور دارد! او می‌گوید «اگر به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است». منظور از «ملکوت خدا»، پادشاهی یا حکومت کامل خدا است از طریق عیسی مسیح بر همه چیز و همه کس. همین ملکوت یا پادشاهی او است که بیش از هر چیز دیگر در قلوب و زندگی قوم خاص او عمل می‌کند و متجلی است. ملکوت خدا خود را نخست در قالب نجات ایمانداران و استقرارشان بر زمین به‌عنوان کلیسا نشان می‌دهد و سرانجام به‌صورت نجات کامل آنان و استقرار کاملِ آسمان و زمین جدید به منصهٔ ظهور می‌رسد. عیسی می‌فرماید که ملکوت خدا در حال پیروزی بر قلمرو شیطان است. ملکوت خدا واقعیتی کنونی است، و نه صرفاً واقعیتی مربوط به آینده. این واقعیت روز به روز کامل و کامل‌تر می‌شود، تا آنگاه که سرانجام به‌هنگام بازگشت عیسی مسیح به‌شکل استقرار آسمان و زمین جدید به کمال برسد!

عیسی در تمام طول رسالتش در این دنیا، از طریق سخنان و اعمال خود مردمی را که شیطان متعلق به خود می‌دانست و به‌گونه‌ای مخرب بر آنان اعمال نفوذ می‌کرد، از چنگال وی می‌رهاند (دانیال 10:13 و20، لوقا 4:5-7، 13:16). عیسی به‌واسطهٔ جسم شدنش، پیروزی‌اش بر شیطان در بیابان وسوسه‌ها، سخنان مقتدرانه و پرصلابتش که قدرت داشت دیوها را بیرون براند، و خلاصه از طریق تمام کارهایی که بر روی زمین انجام داد، نشان داد که هدفش از آمدن به این دنیا، بستنِ شیطان است! بسته شدنِ شیطان و در نتیجه محدود شدنِ قدرت و نفوذ او، سرانجام با مرگ عیسی بر صلیب (یوحنا 12:31-32، کولسیان 2:15)، و نیز با قیام، صعود، و نشستنش بر تخت در آسمان (مکاشفه: 5:9-12)، کامل گشت. بنابراین، عیسی مسیح و پیروانش از هنگام آمدن او به این جهان تا تقریباً بازگشت او، «اسباب» یا وسایل خانه شیطان را که همانا جسم و جان مردمی است که به مسیح ایمان ندارند، از او می‌ربایند. «بستنِ» شیطان نیز از طریق شفای بیماران و موعظهٔ حقیقت صورت می‌گیرد.

در این نبرد بین مسیح و شیطان، نمی‌توان بی‌طرف بود. تنها دو امپراطوری عظیم وجود دارد: یکی ملکوت خدا که عیسی مسیح پادشاه آن است، و دیگری پادشاهی شریران و بدکارانِ این دنیا که شیطان صرفاً بر آن ریاست دارد (لوقا 4:5-8، کولسیان 1:13، اول یوحنا 3:7-10). همه ابنَاء بشر بدون استثنا به یکی از این دو امپراطوری یا قلمرو تعلق دارند. به همین جهت، اگر کسی با مسیح ارتباط نزدیک و صمیمانه نداشته باشد، بر ضد او است. و اگر کسی در صف مریدان عیسی باشد، از دیگران نیز دعوت خواهد کرد تا پیرو او شوند. اما اگر بر ضد مسیح باشد، مردم را در همان وضعیت گمراه و گمگشته‌شان به حال خود رها خواهد کرد تا به‌راحتی طعمه شیطان شوند.

4- متی 12:31-32. «تهمتی که به عیسی زده‌اند، غیر قابل بخشش است.» عیسی می‌فرماید که کفرگویی بر ضد روح‌القدس هرگز بخشوده نخواهد شد.

عیسی آنگاه که می‌فرماید «هر گناه و کفری» که مردم مرتکب شوند بخشوده خواهد شد، واژه «کفر» را در مفهومی بسیار کلی به معنای «سخنان گستاخانه» بر ضد خدا یا انسان، و یا «بی‌حرمتی» و «ناسزاگویی» به نام مقدس خدا به‌کار می‌برد. به عنوان مثال، گناه زنا، ناراستی و قتلی که داود مرتکب شد، همگی قابل بخشش است (مزمور 32 و 51). گناهان بیشمار زنی که در لوقا فصل 7 درباره‌اش می‌خوانیم نیز قابل بخشش است. طغیان و یاغی‌گری پسر گمشده (لوقا 15:13)، گناه پطرس که سه بار عیسی را انکار کرد (مرقس 14:71)، و گناه پولس که پیش از توبه‌اش با بی‌رحمی تمام به ایذاء و آزار مسیحیان مشغول بود (اعمال 26:9-11)، همگی قابل بخشایش‌اند. تمام این افراد واقعاً از گناه خود توبه کردند و پشیمان شدند. بخشیده شدن به این معنا است که فرد گنهکار براستی آماده است در مسیری که به بخشش منتهی می‌شود گام بردارد. برای کسی که دل خود را سخت نمی‌سازد بلکه به ندای روح‌القدس گوش می‌دهد ، همیشه امکان بخشش وجود دارد!

اما برای کسی که به ضد روح‌القدس سخن می‌گوید، هیچ بخششی نیست! بنابراین وقتی عیسی می‌فرماید «هر که به روح‌القدس کفر گوید» بخشیده نخواهد شد، واژه «کفر» را در این معانی به‌کار می‌برد: «بی‌احترامی عمدی »، « نفرین کردن خدا»، «بی‌حرمتی عمدی نسبت به مقدسات»، یا «قائل شدنِ عمدی احترام و حرمتی که متعلق به خدا است، برای آنچه انسانی و غیرالهی است». کفر فریسیان این بود که کاری را که روح‌القدس از طریق عیسی مسیح انجام می‌داد، عمداً به شیطان نسبت می‌دادند!

فریسیان مدام در گناه خود جلوتر می‌رفتند: نخست نشست و برخاست عیسی با گنهکاران و باجگیران را زیر سؤال بردند (متی 9:11). آنگاه علناً به او تهمت زدند که خلاف شریعت عمل می‌کند (متی 12:2). سپس مخفیانه توطئه کردند او را بکشند (متی 12:14)، و حال در حضور همه پشت سرش به او تهمت می‌زدند و می‌گفتند آنچه روح‌القدس انجام داده، در واقع کار شیطان بوده است (متی

12:24). این فریسیان به هیچ وجه بخاطر گناهانشان نادم و پشیمان نبودند. بجای آنکه توبه کنند، دلهای خود را سخت می‌کردند . بجای آنکه به گناهانشان اعتراف کنند، توطئه می‌چیدند عیسی را از بین ببرند. بدین ترتیب، آنان با سخت کردن دلشان که گناهی بزرگ و توجیه‌ناپذیر بود، موجبات محکومیت و نابودی خود را فراهم ساختند. گناه آنان غیرقابل بخشش بود زیرا حاضر نبودند در مسیری که به بخشش منتهی می‌شود گام بردارند. برای یك دزد یا زناکار یا قاتل هنوز امید هست. اما برای کسی که پیوسته و لجوجانه دل خود را سخت می‌سازد ، هیچ امیدی نیست! و علت این است که چنین شخصی تصمیم گرفته به ندای الزام‌آور روح‌القدس گوش ندهد ؛ تصمیم گرفته گوش خود را بر ندای هشداردهندهٔ روح‌القدس فرو بندد. به همین جهت خود را در مسیری قرار داده که عاقبت به جهنم منتهی می‌شود. او مرتکب گناهی شده «که به موت می‌انجامد» (اول یوحنا 5:16).

کتابمقدس از یك سو به ما هشدار می‌دهد که از خدای زنده دور نشویم. به ما هشدار می‌دهد که اگر پیوسته به بی‌ایمانی و شرارت ادامه دهیم و در این مسیر پیش رویم، این خطر وجود دارد که از خدای زنده دور افتیم (عبرانیان 3:12-13ـ 6:4-8). کتابمقدس هشدار می‌دهد که وقتی کسی تعمداً به گناه ادامه می‌دهد ، و به عیسی مسیح پشت می‌کند، و به روح مقدس و فیض‌بخش خدا توهین می‌نماید، جداً در معرض این خطر قرار دارد که به داوری هولناك خدا گرفتار شود (عبرانیان 10:26-31). و اما از طرف دیگر، نباید چنین آیاتی را تحریف کرد و گفت که منظور از آنها این است که برای گناهانی که شخص پس از تعمید مرتکب می‌شود توبه بی‌تأثیر است.

برای هر کس که واقعاً از گناهان خود توبه کند -ولو آنکه مرتکب شرم‌آورترین گناهان شده باشد- همیشه امید هست (اشعیا 1:ـ 18، اول یوحنا 1:9). اگر کسی براستی می‌خواهد با خدا رابطه‌ای صحیح داشته باشد، می‌تواند بسوی خدا باز گردد. خدا هرگز کسی را که آماده است در مسیر بخشش گام بردارد و به ندای ملزم‌کننده روح‌القدس گوش فرا دهد، از خود نمی‌راند (یوحنا 6:37).

اما به مسیحیان هشدار داده شده که بی‌تفاوت نباشند. کفرگویی به ضد روح‌القدس، نتیجه پیشرفت تدریجی در گناه است . و این پیشرفت تدریجی در گناه، با محزون ساختن روح‌القدس آغاز می‌شود. انسان وقتی گناه می‌ورزد، روح‌القدس را از خود محزون می‌سازد (افسسیان 4:30). اینکه لجوجانه حاضر نباشیم از گناهان خود توبه کنیم، باعث می‌شود رفته رفته در برابر روح‌القدس مقاومت کنیم (اعمال 7:51). و استمرار در مقاومت با روح‌القدس نیز به اطفاء یا سرکوب کردن روح‌القدس (اول تسالونیکیان 5:19)، یا حتی کفرگویی به روح‌القدس منجر می‌شود (متی 12:31-32). مسیحیان می‌توانند با توجه کردن به توصیه‌ای که در عبرانیان 3:7-8 آمده، از ارتکاب گناه نابخشودنی اجتناب ورزند: «روح‌القدس می‌گوید، امروز اگر آواز او را می‌شنوید، دل خود را سخت مسازید.»

5- متی 12:33-37. «تهمتی که به عیسی زدند، نشاندهندهٔ شرارت و پلیدی متهم‌کنندگان او بود.» عیسی نشان می‌دهد که تهمت شرورانه فریسیان به او، در واقع نشاندهندهٔ شخصیت واقعی خود آنها است. عیسی آنگاه که می‌گوید درخت را نیکو «گردانید» تا میوه‌اش نیکو باشد، یا درخت را بد و فاسد «سازید» تا میوه بد ببار آورد، منظورش این است که «در نظر داشته باشید» که تنها درخت نیکو می‌تواند میوه خوب دهد و تنها درخت بد است که نمی‌تواند میوه خوب ببار آورد. بنابراین انسان همان را در بیرون بروز می‌دهد که در درونش باشد! عیسی می‌گوید که همانطور که درخت را از میوه‌اش می‌شناسند، مکنونات دل انسان و طبیعت واقعی او نیز از روی گفتار و کردارش مشخص می‌شود. میوه و درخت جزء جدایی‌ناپذیر یکدیگرند. گفتن اینکه کارهای عیسی، نظیر بیرون راندن دیوها، خوب است اما خودش بد است و دیوزده، چیزی جز تناقض‌گویی نیست! چنین چیزی غیرممکن است! عیسی پر از روح خدا است، و به همین جهت میوه و ثمرات نیکو از خود ظاهر می‌سازد. و درست عکس این مطلب در مورد فریسیان صادق است: آنان میوه بد می‌آورند، که کفرگویی از جمله آن است. و این ثابت می‌کند که دلهایشان مملو از شرارت است (متی 7:15-20).

دل انسان به خزانه یا مخزن تشبیه می‌شود. آنچه که او از این خزانه بیرون می‌آورد، خوب یا بد، ارزشمند یا بی‌ارزش، بسته به آن چیزی است که در درون این خزانه حمل می‌کند! عیسی تك تك ابناء بشر را مسؤول شخصیت، افکار و اعمال و گفتارشان می‌داند و از آنها حساب خواهد خواست (ر.ش. غلاطیان 6:5)! اگرچه درست است که انسان نمی‌تواند به خودی خود دل خویش را عوض کند، اما بواسطه فیض خدا می‌تواند به‌سوی او بازگردد زیرا تنها خدا است که می‌تواند دل و زندگی انسان را احیا سازد. خدا همواره آماده و مشتاق است که هر آنچه را که از انسانها انتظار دارد، به آنان عطا فرماید. و اگر انسان عطایای خدا را دریافت نکند، مشکل در خودِ او است (متی 7:7ـ 11:28-30). درست است که انسان تنها محض ایمان و توسط فیض خدا نجات می‌یابد، اما پس از نجات، ایمانش باید در گفتار و اعمالش دیده شود. اعمال و سخنان خود فرد است که میزان جلال آیندهٔ نجات‌یافتگان، یا مجازات آیندهٔ کسانی را که در مسیر هلاکتند، تعیین می‌کند.

3- تعیین جزئیات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عیسی این نبود که تمامی جزئیاتِ مَثَل‌هایش دارای مفهوم روحانی باشند. جزئیاتِ مربوط یا اصلی در داستانِ مثل آن دسته از جزئیات هستند که درس اصلی مثل را استحکام می‌بخشند. بنابراین، نباید برای هر یكَ از جزئیات مثل، معنای روحانی مستقلی قائل شویم.

کشف و بحث: کداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلی يا مربوط می‌باشند؟

يادداشتها:

الف) «هر مملکتی که بر خود منقسم گردد، ویران شود و هر شهر یا خانه‌ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند». این قسمت از مثل به پیام اصلی مربوط است، زیرا می‌گوید که ملکوت یـا پادشـاهی خـدا دچار چنددستگی نیست و بر ضد خود عمل نمی‌کند. بدین ترتیب این قسمت در جهت تقویت پیـام اصـلی مثل عمل می‌کند و بنابراین مربوط است. ملکوت خدا نه بـر ضـد خـود، بلکـه بـه ضـد اهـداف و کارهـای ملکوت شیطان عمل می‌کند! درست همانطور کـه شـیطان بـرخلاف ملکـوت خـود کـاری نمی‌کنـد بلکـه برخلاف ملکوت خدا، مسیح نیز در ضدیت با ملکوت شیطان عمل می‌کند و بر آن پیروز می‌شود.

ب) «وارد شدن به خانه شخص زورآور و بستن وی». این قسمت نیز در ارتباط با پیام اصـلی اسـت، زیرا عیسی شرح می‌دهد که یکی از اهداف آمدنش به این جهان این اسـت کـه شـخص زورآور را ببنـدد! عیسی مسیح شیطان و دیوهای او را می‌بندد، بدین معنا که دیگر نمی‌توانند ملت‌ها را فریب دهنـد و مـانع از آن شوند که مردم ملـل مختلـف پیـام انجیـل را شـنیده، بـدان ایمـان آورنـد (ر.ش. یوحنـا 12:31-32، مکاشفه 20:1-3).

ج) «غارت کردن اسباب خانه شخص زورآور». این قسمت نیز در راستای پیام اصلی اسـت، زیـرا در یوحنا 12:30-33 و کولسیان 1:13 چنین تعلیم داده شده که عیسی مسیح بسـیاری از مـردم را از تمـام ملل دنیا از زیر سلطهٔ ملکوت شیطان می‌رباید و آنها را به ملکوت خود می‌آورد.

4- تشخیص پیام اصلی مثل

مقدمه: پیام اصلی مثل را می‌توان یا در توضیح یا کاربرد مثل یافت، یا از خودِ داستان. از روشی کـه خـودِ عیسی برای توضیح یا کاربرد مثل به‌کار برد، می‌توانیم پی ببریم که مثل را چگونـه بایـد تفسـیر کـنیم. هـر مثل معمولاً فقط یك داستان اصلی یا یك نكتهٔ اصلی دارد. بنابراین، نباید در پی این باشیم که یـك حقیقت روحانی از هر یك از جزئیات مثل بیابیم، بلکه باید به‌دنبال درس اصلی مثل باشیم.

بحث: پیام اصلی این مثل چیست؟

یادداشتها:

مثلِ «بستن مرد زورآور» در متی 12:29 درباره « استقرار ملکوت خدا » است. پیام اصلی مثل این است: « پیروزی عیسی بر شیطان نشان می‌دهد که ملکوت خدا با آمدن عیسی به این جهان آغـاز شـده است. بدین ترتیب می‌توان حضور ملکوت خدا را احساس کرد و دریافت که این ملکوت در حال غلبـه بـر قلمرو شیطان است .»

«حتمی بودن آمدن پادشاهی خدا» یکی از ویژگی‌های اصلی ملکوت خدا است. کسانی کـه واقعـاً بـه ملکوت خدا تعلق دارند، با این ایمان زندگی می‌کنند که ملکوت خدا با آمدن عیسی مسیح به این دنیا آغاز شده و او بر تختِ کائنات سلطنت می‌کند. آنان بر این باورند که حضور ملکوت خدا را می‌تـوان تـا هنگـام بازگشت مسیح بر روی این زمین احساس کرد. بـا بازگشـت مسـیح، ملکـوت خـدا به‌طـور کامـل متجلی خواهد شد.

یکی از تعالیم اصلی در عهدعتیق، آمدن ملکوت خدا در آینده است (ر.ش. دانیال 2، 7). دانیال 2:44 می‌فرماید: «در ایام این پادشاهان، خدای آسمانها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود بر پا خواهد نمـود، و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلـوب خواهـد ساخت و خودش تا ابدالآباد استوار خواهد ماند.» دانیال 7:13-14 نیز راجع بـه کسـی اسـت «مِثـلِ پسـر انسان، که با ابرهای آسمان می‌آید و نزد قدیم‌الایام رسـیده، او را بـه حضـور وی می‌آورنـد. و سـلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهـا و زبانهـا او را خـدمت نماینـد. سـلطنت او، سـلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.»

یکی از تعالیم اصلی در عهدجدید این است که ملکوت خدا فرا رسیده است و از هم‌اکنون واقعیتی فعلی است. عیسی مسیح هنگامی که بر زمین بود، رسـالت خـود را بـا این گفتـه آغـاز نمـود کـه «زمـان موعود فرا رسیده و ملکوت خدا نزدیك است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاوریـد» (مـرقس 1:15). عیسی در مدتی که بر زمین بود، شیطان و ملکوت تاریکی او را طی نبردی کیهانی مغلـوب سـاخت و بـر آن پیروز گشت (یوحنا 12:31-32، کولسیان 2:15).

بار اول که عیسی به این جهان آمد، کار اسـتقرار ملکـوت خـدا را آغـاز نمـود . در تمـام دوران مـابین ظهور اولیه عیسی و بازگشت ثانوی او، نبردی روحـانی در حـال وقـوع اسـت. شـیطان (مکاشـفه 12) و ایادی‌اش (دجال‌های سیاسی و انبیای دروغین در مکاشفه 13، و فاحشه‌های عظیم مکاشفه فصل 17) با مسیح در حال جنگند. اما مسیح عاقبت بر آنها پیروز خواهد شد، زیرا او رب‌الارباب و شـاه شـاهان اسـت (مکاشفه 17:14). تمام مسیحیان واقعی نیز در این نبرد روحانی سهیمند. آنان نیز بواسطه کفاره مسـیح بر صلیب و موعظه انجیل، بـر شـیطان و ایـادی‌اش پـیروز خواهنـد شـد (افسسـیان 6:10-13، مکاشـفه 12:10-11). عیسی مسیح در حال حاضر پادشاهِ پادشاهی خدا است (متی 28:ـ 18، افسسـیان 1:20-22، فیلیپیان 1:9-11، مکاشفه 1:5، 19:16)! شهروندان حقیقی ملکوت خدا آنانند که عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده خـود پذیرفته‌انـد و زندگی‌شـان را کـاملاً بـه عیسـی مسـیح سـپرده‌اند و او خداونـد و پادشاه آنها است (کولسیان 1:13، اول قرنتیان 12:3). مسیح و مسـیحیان بـه اتفـاق هم (مـتی 12:30) وسایل خانه شیطان را که همانا جانهای مردمی است که هنوز زیر سلطه اویند، تاراج می‌کنند. مسـیحیان با دعاهای خـود و اعلان پیـام انجیل، این جانهـای گمشـده را از چنگـال شـیطان می‌رباینـد (مـتی 12:29، اعمال 26:ـ 18، مکاشفه 12:10-11). ملکوت خدا با ظهور اولیه مسیح بـر این زمین آغـاز گردیـد، و بـا

ظهور ثانوی‌اش به کمال خواهد رسید و بطور کامل بر زمین برقرار خواهد شد (متی 25:34، افسسیان 1:10، اول قرنتیان 15: 28، مکاشفه 11:15).

5- مقایسهٔ مَثَل با قسمتهای مشابه و متضاد در کتابمقدس

مقدمه: بعضی از مثل‌ها مشابه یکدیگرند و قابل مقایسه می‌باشند. اما حقیقت موجود در تمام مثل‌ها با حقیقتی که در سایر قسمت‌های کتابمقدس تعلیم داده شده، یا دارای تشابه است یا تضاد. سعی کنید مهم‌ترین قسمت‌های قابل مقایسه را که ما را در تفسیر مثل یاری می‌دهند، بیابید. همیشه تفسیر مثل را با تعلیم مستقیم و واضح کتابمقدس محك بزنید.

قرائت: اول یوحنا 3:ـ 8، لوقا 10:18-20، یوحنا 12:31-32، کولسیان 1:13،ـ 2:15، مکاشفه 12:5-12 و 20:1-3.

کشف و بحث: عهدجدید در خصوص بستن شیطان چه تعلیم می‌دهد؟

یادداشتها:

## الف) در دوران عهدعتیق.

در سراسر دوران عهدعتیق، نجات و رهایی عمدتاً مخصوص یهودیان بود و سایر ملل در تاریکی به‌سر می‌بردند و اسیر شیطان بودند (دانیال 10:13و20-21)، بدین معنا که خدا اجازه می‌داد ملت‌های غیریهود به راه خود بروند (اعمال 14:16، دوم قرنتیان 4:4). در همین مفهوم بود که شیطان امت‌ها را «فریب می‌داد». منتهی خدا از همان دوران عهدعتیق پیشاپیش به مسیح وعده داده بود که «امتها را به تو به میراث خواهم داد و اقصای زمین را ملك تو خواهم گردانید» (پیدایش 12:3، مزمور 2:ـ 8،ـ 72:8-11و 17). انبیا نیز پیشگویی کردند که مسیح موعود «نور امتها خواهد بود و نجات خدا را تا اقصای زمین خواهد رسانید» (اشعیا 49:6). بنابراین تاریکی روحانی که امتها بعلت فریب شیطان در آن به‌سر می‌بردند، قرار نبود تا ابد ادامه یابد!

## ب) در دوران عهدجدید.

مسیح بار اول که به این جهان آمد، هدفش آشکارا این بود که «اعمال ابلیس را باطل سازد» (اول یوحنا 3:ـ 8). او آمد تا شیطان را «ببندد» (متی 12:29 و مکاشفه 20:1-3). عیسی مسیح در متی 12:29 می‌فرماید: «چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زورآور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زورآور را ببندد و سپس خانه او را تاراج کند». در زبان اصلی، همین واژه «بستن» که در متی 12:29 به‌کار رفته، در مکاشفه 20:2 نیز آمده است.

1) مسیح با پیروز شدن بر وسوسه‌های شیطان در بیابان، شیطان را بست (متی 4:1-11).

2) مسیح با بیرون راندن ارواح پلید از دیوزدگان، شیطان را بست. او به پیروانش نیز این قدرت را داد که شیطان را ببندند و ارواح پلید را اخراج کنند. عیسی این شکست شیطان را در لوقا 10: 18 چنین توصیف می‌کند: «شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد. اینك شما را قوّت می‌بخشم ... که تمامی قوّت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید. ولی از این شادی نکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند، بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است». عیسی در واقع می‌گفت که وقتی شاگردانش مشغول اخراج ارواح پلید از مردم بودند، او ارباب آنها یعنی شیطان را دید که از موضع قدرتش در دنیا سرنگون می‌شد و سقوط می‌کرد. سقوط شیطان مانند «برق» ناگهانی و حیرت‌انگیز بود، زیرا شاگردان به هیچ وجه انتظار چنین پیروزی را نداشتند و حتی شاید خود شیطان نیز انتظار چنین شکستی را نداشت. آنچه به‌هنگام ظهور اولیه مسیح و آمدنش به این جهان آغاز شد، تا هنگام بازگشت او ادامه خواهد یافت. و در آن وقت، شیطان سرانجام بطور کامل و برای همیشه در جهنم مغلوب خواهد شد.

3) مسیح با مرگ، قیام، صعود و نشستنش بر تخت آسمان، شیطان را بست . عیسی در یوحنا 12:31-32 می‌گوید: «الحال زمان داوری این جهان است، و الآن رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود. و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را بسوی خود خواهم کشید». عیسی در اینجا به مصلوب شدن، قیامش از مردگان، صعودش به آسمان و نشستنش بر تخت آسمان اشاره دارد. مرگ، قیام، صعود و به تخت نشستن مسیح به منزله «داوری دنیای شریر» است. «دنیای شریر» شامل کسانی است که با عیسی مخالف بودند، او را رد کردند، به وی خیانت ورزیدند، و محکومش نمودند - یعنی تمام مردم شریر و خدانشناسی که از خدا دورند.

مرگ، قیام، صعود و نشستنِ مسیح بر تختِ آسمان، همزمان به دو واقعه منجر می‌شود: بیرون رانده شدنِ شیطان، و کشیده شدنِ مَردم بسوی مسیح. از یك طرف، عیسی مسیح شیطان را از قدرتی که بر مردمِ شریر این دنیا دارد ساقط می‌کند و او را بیرون می‌راند. شیطان هیچگاه پادشاه تمام این دنیا نبوده و ادعایی نیز که در لوقا 4:5-6 می‌کند، دروغی بیش نیست (ر.ش. یوحنا 8: 44). او حداکثر صرفاً رئیس مردمان شریرِ این دنیا است! این ریاست و قلمروِ شریرِ شیطان در قیاس با پادشاهی مطلق عیسی مسیح بر کل کائنات به مراتب پایینتر و دون‌مرتبه‌تر است (ر.ش. متی 28:ـ 18)! و اما از سوی دیگر، عیسی مسیح تمام مردم را بسوی خود می‌کشد. او بواسطه قربانی کفاره‌کننده‌ای که انجام داد، بسیاری را به‌سوی خود «می‌کشد». منظور از «کشیدن» در اینجا، کشیدن زندگی درونی مردم است، جذب

کردن، صید کردن، یا گردآوردن و جمع نمودن آنها است (ر.ش. یوحنا 6:44ـ 12:32). این دو واقعه پیوسته در کنار هم رخ می‌دهند. عیسی مسیح آنگاه که مردم را از هر قوم و ملتی بسوی خود می‌کشد، با اینکار شیطان را از موضع قدرت و نفوذی که بر این امتها دارد بیرون می‌راند! مسیح از طریق موعظه انجیل، مردم را از هر قوم و ملتی بسوی خود می‌کشد. مطابق کولسیان 2:15، مسیح با مرگش بر صلیب قدرتها و ریاساتی را که بر ضد او بودند خلع‌سلاح کرد و بر آنها غلبه نمود. در مکاشفه 12:5-12 نیز می‌خوانیم که قیام، صعود و نشستن مسیح بر تختِ آسمان باعث شد شیطان و فرشتگان شریرش مغلوب گردند و از آسمان به زمین افکنده شوند. بدین ترتیب می‌بینیم که بستن شیطان، خلع‌سلاح کردنِ او، سقوط او یا بیرون افکنده شدنش از آسمان، همگی مربوط به ظهور اولیه عیسی مسیح می‌باشند. عیسی مسیح بار اول که به این جهان آمد، به شخص زورآور حمله کرده، بر او غالب آمد، سلاحش را از او گرفت، و در حال تقسیم اموال او است (لوقا 11:22)! شیطان در تمام این دوران، یعنی از زمان ظهور اولیه مسیح تا تقریباً بازگشت او، نفوذی محدود دارد. بدین معنا که نمی‌تواند جلوِ موعظه انجیل را بگیرد و مانع از آن شود که کلیسای مسیح در دنیا و نزد تمام اقوام و ملل گسترش یابد! به همین خاطر است که مکاشفه 20:3 می‌گوید شیطان برای مدت هزار سال بسته می‌شود تا نتواند هیچ قومی را فریب دهد. بسته شدن او به این معنا نیست که دیگر نمی‌تواند تاثیری مخرب بر دنیا داشته باشد، یا تمام مردم این دنیای شریر ایمان خواهند آورد و مسیحی خواهند شد، یا دنیای شریر کنونی به جامعه‌ای کامل و بی‌عیب و نقص تبدیل خواهد گشت. بلکه بسته شدن او صرفاً بدین معنا است که دیگر نمی‌تواند ملتها را فریب دهد. شیطان گرچه در اصل از هم‌اکنون دشمنی شکست‌خورده است، روشن است که خدا هنوز او را از عرصه زمین محو نساخته است. این امر مطابق مکاشفه 20:7-15، به‌هنگام بازگشت مسیح و آغاز روز داوری نهایی رخ خواهد داد.

6- خلاصة تعالیم اصلی مثل

بحث: تعالیم یا پیامهای اصلی مثل چیست؟ عیسی می‌خواهد چه چیزی را بدانیم یا به آن ایمان بیاوریم؛ او می‌خواهد که ما چه باشیم یا چه بکنیم؟

یادداشتها:

الف) «ملکوت خدا از هنگام ظهور مسیح برقرار شده است.» حضور ملکوت خدا از طریق معجزات و موعظة عیسی مسیح و رسولان احساس می‌شود و به اثبات می‌رسد. حضور ملکوت خدا را می‌توان به طرق زیر کماکان شاهد بود: انجیل به همه امتها موعظه می‌شود. مسیحیان در جوامع مختلف دنیا دست به «کارهای بزرگ» بسیاری می‌زنند (ر.ش. یوحنا 14:12). هر روزه میلیونها نفر از سراسر جهان از چنگال شیطان آزاد شده، بسوی مسیح می‌آیند. و زندگی عوض‌شدة این مسیحیان خود گواه آن است که مسیح براستی پادشاه است! بسیاری از پیامهای عیسی مسیح در عهدجدید درباره ملکوت خدا است، ملکوتی که واقعیتی کنونی ، واقعیتی رو به رشد ، و واقعیتی است که در آینده به کمال خواهد رسید . عیسی مسیح راجع به ملکوت خدا بیش از پنجاه مثل بیان کرده است!

ب) «شیطان از هنگام ظهور مسیح بسته شده است.» عیسی مسیح با مرگ، قیام، صعود و نشستنش بر تختِ آسمان، شیطان را «بسته است»، یعنی قدرت او را محدود ساخته تا دیگر نتواند ملتها را فریب دهد. شیطان در هیچ جای دنیا نمی‌تواند جلوِ موعظه انجیل را بگیرد! او نمی‌تواند مانع از استقرار کلیسای مسیح در بین تمام اقوام و ملتهای روی زمین شود! بااینحال، مسیح هنوز شیطان را از قلمرو زمین نرانده و بکلی نابود نساخته است. شیطان و ارواح شریر او هنوز هم قادرند به مردم روی زمین آسیب فراوان برسانند. به همین جهت، مسیحیان باید با توکل کامل بر عیسی مسیح، پیروزی او را بر شیطان هر روزه بر جنبه‌های مختلف زندگی خود بر این زمین پیاده کنند.

مسیحیان بواسطه کار کفاره‌ای که مسیح بطور کامل بر صلیب انجام داد، و نیز از طریق موعظه انجیل (ر.ش. مکاشفه 12:11)، بر شیطان پیروز می‌شوند و کسانی را که تحت استیلای اویند از چنگال او غارت می‌کنند. آنان با دعا، موعظه، تعلیم و انجام کارهای بزرگ در جامعه، شیطان را «می‌بندند» و کسانی را که زیر سلطه خود دارد از او «می‌ربایند».

در این نبرد بین شیطان و مسیح، نمی‌توان بی‌طرف بود. هر که با عیسی مسیح نیست، بر ضد او است، و هر که با او جمع نکند، پراکنده می‌سازد. تمام مسیحیانی که با اعمال مسیحایی خود مردم را به داخل ملکوت خدا جمع می‌کنند، با مسیح هستند. اما تمام کسانی که دیگران را در همان وضعیت گمگشته‌شان به حال خود رها می‌کنند تا طعمه شیطان شوند، بر ضد مسیح اند.

5 دعا (8 دقیقه)

دعای واکنشی

در واکنش به آنچه که امروز آموختید، به‌نوبت دعاهایی کوتاه به‌حضور خدا بکنید.

یا گروه را به دسته‌های دو نفری یا سه نفری تقسیم کنید تا در واکنش به آنچه که امروز آموختید، به حضور خدا دعا کنید.

6 تکلیف (2 دقیقه)

برای جلسه بعد
( رهبر: این تکلیف را به‌صورت نوشته به اعضای گروه بدهید یا بخواهیـد کـه آن را در دفـتر یادداشتشـان رونویسی کنند).

- تعهد: نسبت به شاگردسازی و بنای کلیسا و موعظهٔ ملکوت احساس تعهد کنید.
برای یك فرد یا یك گروه مثل «بستن مرد زورآور» را موعظه کنید، یا تعلیم دهید یا بررسی نمایید.
- اوقات خلوت: هر روز به اندازهٔ نصف فصل از پیدایش 32ـ 37ـ 39 و 45 بخوانید. از روش حقیقت دلخواه استفاده کنید. یادداشت بردارید.
- به خاطر سپردن: بر این آیه کتابمقدس تأمل کنید و آن را به‌خاطر بسپارید: «بچه‌ها را واگذارید نا نزد من آیند...» (لوقا 18:16-17). 5 آیه آخری را که حفظ کردید، هر روز تکرار کنید.
- دعا: در این هفته برای یك شخص یا یك چیز مشخص دعا کنید و ببنید که خدا چه می‌کند (مزمور 5:3).
- آمادگی: مطالعهٔ کتابمقدس از رومیان 1:1-17. از روش «پنج گام» استفاده کنید.
- پوشهٔ مربوط به «موعظهٔ ملکوت خدا» را تکمیل کنید.